

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

« علت اینکه تروتسکی ازفاکت ها و اشارات مشخص پرهیز دارد همانا است که این فاکت ها و اشارات ، تمام بانگهای پرخشم و جملات پرطمطراق اورابی رحمانه تکذیب می کنند» (لنین).
همچنین است روش وسبک کارمقلدان تروتسکی . اینان نیزمانند پیام آور خود درمانده از اشاره به فاکنهای مشخص مستندوغیرقابل انکار هستند وهمواره باتوسل به برخی لفاظی های بی مناسبت به موضوع مورد بحث ومشاجره ، با توهین ودشنام ، از اظهارنظر روشن طرفه می روند ونهایتاً به این یا آن دروغگوئی تروتسکی گونه متوسل می شوند. از اینگونه است برخورد به اصطلاح انتقادی فردی به نام علیرضا بیانی به مقاله « مناسبات لنین با تروتسکی » از نویسندۀ این سطور. گفته اند از رویا پرسیدند، شاهد ت کیست؟ پاسخ داد دُم . خزعیلات تروتسکی در مورد خودش ، همان پاسخ روباه گونه است . اندکی به بررسی توجیحات این آقا بمنظور خلط مطلب وفرار از پاسخگوئی صریح به علل برخورد های تند لنین به تروتسکی بپردازیم که مسلماً ضرورتاً به برخی از دیگر موارد تندگوئی های لنین به تروتسکی و برخی دیگر از دروغهای تروتسکی نیز اشاره خواهد شد، هرچند که خشم سران تروتسکیستهای امروزی برانگیخته شود و کف بربل دشنام وتوهین را بازم پی گیرند. بارها در مبارزه علیه نظریات ارتجاعی ومترجمین رنگارنگ بورژوائی - چه در حاکمیت وجهه دراپوزیسیون - مشابه چنان دشنام و توهین ها را شنیده ایم وباز هم خواهیم شنید ولی بازگوئی حقایق تاریخی را به فراموشی نخواهیم سپرد.

لنین درباره تروتسکی نوشت : « تروتسکی در سالهای ۱۹۰۳ - ۱۹۰۱ یک ایسکرائی دوآتشه بود وریازانف نقش اورا در کنگره سال ۱۹۰۳ به عنوان چماق لنین توصیف کرد . در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک دوآتشه می شود یعنی از نزد ایسکرائیها به نزد اکونومیست ها می گریزد واعلام می کند که بین ایسکرای قدیم ونورطه عمیقی است . ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ اواز منشویکها روی برمی گرداند وموقعیت متزلزلی را اختیار میکند، گاه بامارتینف اکونومیست همکاری میکند وگاه نظریه ی بی پرویای چپ انقلاب پرماننت را اعلام می نماید . در ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ به بلشویک ها نزدیک می شود ودر بهار ۱۹۰۷ اعلام می کند که با روزالوگزمبورگ هم عقیده است. در دوره ی ازهم پاشیدگی ، پس از مدت ها تزلزلات غیر فراکسیونی مجدداً به طرف راست می رود ودر اوت سال ۱۹۱۲ داخل بلوک انحلال طلبان می شود. اکنون مجدداً از آنها روی برگردانده است ولی در ماهیت امر همان ایده های مبتذل آنها راتکرار می کند» (از جزوه: نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی - مه ۱۹۱۴) .

این است کارنامه سیاسی تروتسکی تا اوائل سال ۱۹۱۴ یعنی جدائی از لنین و همراهی با منشویک ها علیه نظریه حزبیت لنینی وانقلاب روسیه . در همین زمان است که تروتسکی در جزوه خود به نام وظایف سیاسی ما به تاریخ ۱۹۰۴ لنین رامشابه با ماکسیمیلیان روبسپیردانسته ولنین را ماکسیمیلیان روسیه ومستبد فردی خطاب میکند. جالب اینکه او این کتاب را به بزرگ رهبر منشویکها، اکسلرود ، شخصی که در تمامی عمر علیه بلشویک باقی ماند وپس از ترک شوروی، در همکاری با سوسیال دموکراسی غرب علیه حاکمیت شوراهای، مدام در تکاپو بود، با جمله به استاد پرارزش پل بوریزویچ اکسلرود تقدیم میکند. در سالهای بعد در ابتدا گه با اکونومیستها همراه است وگه از بلشویک ها کمک میطلبد . اودراین زمان نظریه ضد مارکسیستی انقلاب پرماننت (مداوم) را که از پارووس اقتباس کرده بود رهگشای انقلاب روسیه معرفی میکند. اوبدون توجه به موقعیت سیاسی - اجتماعی - اقتصادی روسیه وطبقات حاکم وفرودست، با طرح به اصلاح چپ انقلاب سوسیالیستی به مثابه وظیفه میرم فوری ونفی نقش دهقانان فقیرومیانه حال که اکثریت جامعه روسیه راتشکیل می دادند وعدم ضرورت اتحاد پرولتاریا با دهقانان ومقابله با نظریه مارکسیستی لنین در مورد دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا ودهقانان می پردازد. پارووس وتروتسکی بدون توجه به موقعیت ونفش دهقانان در روسیه آن زمانی می پنداشتند که تنها با فرار گرفتن سوسیال دموکراتها در رأس انقلاب وبدون جلب نظر اکثریت جامعه می توان انقلاب سوسیالیستی را به سرانجام رسانید. این نظریه تنها یک نمای دروغین چپ داشت که خودراتنها با کلمات انقلاب سوسیالیستی آراسته بود . لنین برعکس لفاظی های فریبنده پارووس وتروتسکی ، بهنگام انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بیان می داشت که : « پرولتاریای روسیه اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل میدهد. این پرولتاریا فقط در صورت اتحاد با انبوه نیمه پرولتاریا ونیمه چیزدارها، یعنی با انبوه تهیدستان خرده بورژوازی شهری وروستائی می تواند به اکثریت عظیم وقاطع بدل گردد... این انقلاب هم اکنون توده هارا به پا میدارد وآنها راکاملاً بپا خواهد خیزاند، دولت نیز با مقاومت ناامیدانه ی خویش این کار را تسهیل میکند. ولی روشن است که از آگاهی سیاسی نضج یافته ، از آگاهی سوسیال دموکراتیک این توده ها وانبوه رهبران خلقی محلی یا حتی مؤزیک سخنی هم نمی تواند در میان باشد. آنها نه تنها به علت گرفتاری در جهل (تکرار می کنیم که انقلاب باسرعتی حیرت آور آنها راروشن می سازد) ، بلکه علاوه بر آن به علت آنکه موضع طبقاتی شان پرولتری نیست ومنطق عینی تحول تاریخ ، در لحظه حاضر، وظایف یک انقلاب دموکراتیک ونه سوسیالیستی رادر برابر آنها قرارداده است، نمی توانند بدون گذراندن یک سلسله آزمونهای انقلابی، فوراً سوسیال دموکرات شوند . پرولتاریای انقلابی با تمام انرژی خود در این انقلاب شرکت خواهد کرد وطی آن دنباله روی حقیرانه یک عده وحمله پردازیهای انقلابی عده ی دیگر را کنار خواهد زد. پرولتاریا قاطعیت وآگاهی طبقاتی را به درون گردباد سرگیجه آور حوادث خواهد برد، پیگیر و جوسوره پیش خواهد رفت، ازدیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک هراس به خود راه نخواهد داد، بلکه باشورت تمام خواستاران خواهد بود و در راه جمهوری وآزادی کامل مبتنی بر نظام جمهوری ودر راه فرمهای اقتصادی بنیادی مبارزه خواهد کرد تا عرصه ای واقعاً گسترده، عرصه ای شایسته قرن بیستم ، برای مبارزه در راه سوسیالیسم پدید آورد (از مقاله: سوسیال دموکراسی ودولت موقت انقلابی - اوایل آوریل ۱۹۰۵) . واز اینرو بود که لنین نسبت بوجوگی راه تروتسکی داد.

چپ نماهای آنروزی مدعی بودند وتروتسکیستهای امروزی بی اطلاع از نوشته های لنین، آن ادعا را تکرار میکنند که لنین گویا باوره انقلاب بورژوائی کلاسیک در روسیه داشته است که تنها پس از تحقق کامل وظایف آن انقلاب می توان سخن از انقلاب سوسیالیستی را به میان آورد ودر نتیجه انقلاب سوسیالیستی را به فراموشی سپرده است. چنین ادعائی اگر از بی اطلاعی یا باور به آنارشیسیم نباشد ، ادعائی کاملاً مغرضانه است. لنین نوشت :

« سطح فعلی تکامل اقتصادی روسیه (شرط ابژکتیف) وسطح فعلی آگاهی وتشکل وسیع توده های پرولتاریا (شرط سوپژکتیف) ربط لاینفکی با شرط ابژکتیف دارد) آزادی تام وفوری طبقه کارگر را غیر ممکن میسازد. فقط اشخاص کاملاً جاهل ممکن است جنبه ی بورژوازی تحول دموکراتیک را که در حال عملی شدن است از نظر دور دارند. فقط خوش بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگزار هدف های سوسیالیسم وشویه های اجرای آن تاچه اندازه کم است. ولی ماهمه یقین داریم که آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران می تواند انجام گیرد. بدون آگاهی وتشکل توده ها، بدون آماده نمودن وپرورش آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکار برضد تمام

بورژوازی ، کوچک ترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمی تواند در میان باشد و در پاسخ اعتراضات آنارشیستی مبنی بر اینکه گویا ما انقلاب سوسیالیستی را به تعویق می اندازیم ، خواهیم گفت : ما آنرا به تعویق نمی اندازیم بلکه با یگانه وسیله ممکن واز یگانه راه صحیح یعنی از همان راه جمهوری دموکراتیک ، نخستین گام را بسوی آن برمی داریم. کسی که بخواهد از راه دیگری سواک دموکراتیسم سیاسی بسوی سوسیالیسم برود، مسلماً چه از لحاظ اقتصادی وجه از لحاظ سیاسی به نتایج بی معنی ومرتجعانه ای خواهد رسید ... برای اینکه پرولتاریا در مبارزه برضد دموکراسی بورژوازی ناپیگیر آزادی عمل داشته باشد، باید بقدر کافی آگاه و نیرومند باشد تا بتواند آگاهی دهقانان را بسطح خود آگاهی انقلابی ارتقاء دهد و تعرض آنها راهدایت نماید... یکی از اعتراضاتی که برضد شعار «دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا ودهقانان» میشود اینست که این دیکتاتوری لازمه اش «اراده واحد» است، درحالیکه پرولتاریا نمی تواند باخرده بورژوازی اراده واحد داشته باشد. این اعتراض بی پایه است زیرا بنای آن برتفسیر مجرد ومتافیزیکی مفهوم اراده واحد گذارده شده است. اراده ممکن است درموردی واحد باشد ودرمورد دیگر نباشد. فقدان وحدت درمسایل سوسیالیسم ودرمبارزه برای سوسیالیسم، مانع وحدت اراده درمسایل دموکراتیک و مبارزه درراه جمهوری نمی گردد. فراموش کردن این موضوع بمعنای فراموش کردن فرق منطقی و تاریخی میان انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی است. فراموش کردن این موضوع یعنی فراموش نمودن جنبه ی همگانی انقلاب دموکراتیک ، زیرا وقتی این انقلاب همگانی بود، دراین صورت درهمان حدودی که این انقلاب حوائج و تقاضاهای همگانی را برآورده می نماید، درهمان حدود هم درآن وحدت اراده وجود دارد. درخارج ازحدود دموکراتیسم ازوحدت اراده بین پرولتاریا و بورژوازی دهقانی جای سخنی هم نمی تواند باشد. مبارزه طبقاتی بین آنها امریست ناگزیر، ولی درزمینه جمهوری دموکراتیک ، این مبارزه عمیق ترین و وسیعترین مبارزه مردم درراه سوسیالیسم خواهد بود. دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا ودهقانان همانند هرپدیده ای درعالم دارای یک گذشته ویک آینده است. گذشته آن ، حکومت مطلقه سرواژ ، سلطنت و ممتازیت است. درمبارزه با این گذشته ، درمبارزه با ضدانقلاب ، « وحدت اراده» پرولتاریا ودهقانان ممکن است، زیرا وحدت منافع وجود دارد. آینده آن ، مبارزه با مالکیت خصوصی ، مبارزه کارگروزمزد با صاحب کارومبارزه درراه سوسیالیسم است. اینجا وحدت اراده غیرممکن است. دراینجا راهی که دربرابرما قراردارد راهی نیست که ازحکومت مطلقه به جمهوری می رود بلکه راهی است که ازجمهوری دموکراتیک خرده بورژوازی بسوی سوسیالیسم می رود... پرولتاریا باید انقلاب دموکراتیک را به آخر برساند بدین طریق که توده دهقان رابه خود ملحق نماید تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبراً منکوب و ناپیگیری بورژوازی رافلج سازد. پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند بدین طریق که توده ی عناصر نیمه پرولتاریای اهالی رابه خود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبراً درهم شکند و ناپیگیری دهقانان وخرده بورژوازی را فلج سازد... سوسیال دموکراسی به پرولتاریا میگوید : انقلاب ما انقلاب همگانی است ، به اینجهت تو باید بمنابه پیشروترین طبقات ویگانه طبقه تا آخر انقلابی ، مساعی خود را صرف آن نمائی که نه تنها به جدبترین طرزی درآن شرکت ورزی بلکه رهبری آنرا نیزبه عهده خود گیری. به اینجهت تونباید خود را درچهاردیوارمبارزه طبقاتی به مفهوم محدود آن وبخصوص به مفهوم یک جنبش حرفه ای محدود نمائی بلکه برعکس باید بکوشی که حدود ومضمون مبارزه طبقاتی خود را بحدی وسعت دهی که نه فقط تمام وظایف انقلاب فعلی دموکراتیک وهمگانی روس بلکه وظایف انقلاب سوسیالیستی آنرا نیزدربرگیری. به اینجهت تودون اینکه جنبش حرفه ای رانادیده بگیری وبدون اینکه از استفاده ازکوچکترین میدان فعالیت عملی امتناع نمائی، باید درعصرانقلاب ، وظایف قیام مسلحانه ، تشکیل ارتش انقلابی وحکومت انقلابی را بمنابه ی یگانه طرق نیل به پیروزی کامل مردم برتراریسم وبکف آوردن جمهوری دموکراتیک وآزادی واقعی سیاسی دردرجه اول اهمیت قراردهی» (ازجزوه : دوتاکتیک سوسیال دموکراسی درانقلاب دموکراتیک - ژوئیه ۱۹۰۵). درنوشته ای دیگرمیخوانیم : « ما باید باتمام وسایل ازقیام دهقانان وحتی ازضبط اراضی پشتیبانی نماییم . ولی این به هیچوجه بمعنای پشتیبانی ازهرگونه طرح های خیالی خرده بورژوا مآبانه نیست. مادامی که جنبش دهقانان جنبه دموکراتیک وانقلابی دارد، ما ازآن پشتیبانی می کنیم. ولی وقتی که این جنبش جنبه ارتجاعی و ضدپرولتاریائی بخود بگیرد، برای مبارزه برضد آن آماده می شویم (فوراً وبی درنگ آماده می شویم) تمام جان کلام مارکسیسم دراین قضیه دوجانبه است و فقط اشخاصی میتوانند آنرا ساده کرده یا بصورت یک قضیه واحد وبسیط درآورند که مارکسیسم رادرك نمیکنند...

ما پس ازانجام انقلاب دموکراتیک بلافاصله ودرست به میزان نیروی خود که نیروی پرولتاریای آگاه ومتشکل باشد، انقلاب سوسیالیستی را آغاز خواهیم نمود. ما هوادارانقلاب پی درپی هستیم. مادرنیمه راه توقف نخواهیم کرد. اگرماهم اکنون وبلادرنگ وعده هرگونه « اجتماعی کردن» نمیدهیم همانا آنست که ازشرایط واقعی این قضیه آگاهیم وآنرا پرده پوشی نمی کنیم ، بلکه مبارزه طبقاتی جدیدی را که دراعماق توده دهقانی درحال نضج است افشاء میسازیم ... (از مقاله : روش سوسیال دموکراسی نسبت به جنبش دهقانان - سپتامبر ۱۹۰۵) .

اختلاف بزرگ لنین باتروتسکی درآن زمان روسیه بروی نقش دهقانان بعنوان متحد طبقه کارگرو بسیج ومتشکل کردن وسیعترین نیرو بود که نقل قولهای بالا از لنین گویای این اختلافات هستند. تروتسکی برخلاف لنین تنها با شعاربه ظاهرچپ ودرمحتوی ضدمارکسیستی به نفی نقش دهقانان به عنوان متحد موقت پرولتاریا می پرداخت. لنین درباره نظریه تروتسکی نوشت : « تئوری نوظهور تروتسکی امر دعوت به مبارزه انقلابی برای تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را از بلشویک ها به عاریت گرفته است وانکار نقش دهقانان را از منشویک ها» (مقاله : دوانقلاب) . نظریات لنین درباره انقلاب روسیه غالب گردید واز همین روانقلاب دموکراتیک فوریه ۱۹۱۷ وانقلاب سوسیالیستی اکتبره پیروزی رسیدند. درحالیکه حتی تروتسکی به صحت نظریه لنین اقرار کرد ونوشت : « اتحاد انقلابی دوطبقه ستم کشیده، نبوغانه توسط لنین پیش بینی شده ومدتها پیش ازوقت توسط او آماده گردیده بود» (تروتسکی - در دفاع از انقلاب روسیه - ۱۹۳۲) برخی از تروتسکیستهای امروزی که گویا حتی اطلاع ضروری از نوشتجات تروتسکی ودرضمن تضادگوئی ها ودروغگوئیهای او ندارند، هنوز هم مدعی اند که لنین، به ضرورت انقلاب سوسیالیستی برای روسیه درآن سالها بی توجه بوده است. نقل قولهای نسبتاً طولانی بالا از آنچه آورده شد که پاسخی باشد به آن کسان که گویا جزنگاهی سطحی به برخی نوشتجات تروتسکی، مطالعه آثار لنین را ضروری ندانسته اند.

علیرضا بیانی که همچنان زحمت مطالعه آثار لنین را ضروری نمی داند ونمی خواهد از چارچوب تکرار این یا آن نقل قول ساختگی تروتسکی فراتر رود، درانتقاد به مقاله « مناسبات لنین و تروتسکی» مدعی می شود که « غیر انضمامی » و « نگاه انتزاعی » است. این دانش پژوه !!واژه های سیاسی بدون اینکه از معنای انضمامی وانتزاعی دریک مقاله آگاهی داشته باشد تصور می کند با توسل به دو کلمه ی نامربوط ، جان کلام را ادا کرده ودر نتیجه پاسخگوئی مناسب را انجام داده است . این آقا باید بداند که انضمام در زبان فارسی به معنای پیوستن چیزی به چیز دیگر و ضمیمه کردن میباشد

و معنای انتزاعی عبارتست از جدا سازی از موضوع و گسستن از موضوع مربوطه . هرگاه نقل قولهای آورده شده از لنین این چنینی بوده اند، وظیفه این است که نمونه هایی نشان داده شوند و نه آنکه بایک کلی گویی بی ربط ، فرار از پاسخگوئی را برگزید. تمامی نقل قولهای ذکر شده از لنین همراه با ذکر مآخذ، عنوان مقاله و تاریخ نگارش میباشند. این بدان معنا ست که خواننده به راحتی میتواند به منبع نقل قول مراجعه کرده، صحت و وسقم و موضوع مورد مشاجره را بررسی کند . با یک مثال، روشن تر کنیم که انتزاع چگونه عملی است . در بالا نقل قولی نسبتاً طولانی از لنین درباره انقلاب روسیه و نقش دهقانان آورده شد. در آن مقاله و نقل قول، سخن از دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان رفته است. هرگاه شخصی این جمله را از ارتباط مشخص و پیوسته با مضمون و مورد مقاله و مشاجره جدا کرده و مدعی شود که لنین همواره و در کلیه مراحل تاریخی برای روسیه و یا تمامی کشورهای مشابه آن چنان رهنمودی را داشته است ، عامداً یا سهواً عملی انتزاعی را پیش گرفته است. انضمام یک نوشته یا مقاله نیز زمانی ضرورت پیدا میکند که یا جنبه ی تکمیلی داشته باشد و یا توضیحی است که چون به عللی از جمله احتراز از طولانی شدن، در نوشته مورد بحث گنجائش نداشته است، و در نتیجه ضمیمه می شود که درباره ی هیچ یک از نقل قولهای ذکر شده چنین ضرورتی وجود نداشته است، زیرا تمامی نقل قولها همراه با عنوان مقاله، منبع و تاریخ و در نتیجه گویا بوده اند . آیا بهتر نبود که جناب بیانی به جای یک جمله پردازش بی ارتباط برای توجیه تروتسکی، حتی اگر برای نمونه هم شده باشد نشان میداد که در کدام مورد و چگونه آن انتزاعی ادعائی روی داده است و یا در چه موردی ذکر یک یا چند انضمام ضرورت داشته است؟. میدانیم که چون چنین نمونه ای وجود ندارد، لذا منتقد نا آشنا به نوشتجات لنین و بیزار از لنین و لنینیسم، به آن شیوه نا بخردانه توسل جسته است.

دروغگوئی و تحریف رویدادهای تاریخی، سبک کار همیشگی تروتسکی بوده است. بهنگام کنگره سوم حزب سوسیال دموکرات روسیه ، بحث درباره حکومت موقت انقلابی یکی از مسائل مورد مشاجره بین بلشویک ها و نوآپسکرائیها (منشویک ها و تروتسکی) بود. در آن کنگره قطعنامه ای به تصویب رسید که بیان نظری بلشویکها بود و تماماً در تقابل با نظریه تروتسکی درباره انقلاب روسیه قرار داشت. تروتسکی در صفحات ۲۰۸ تا ۲۱۱ کتاب خود بنام زندگی من مدعی است که نوشته ای را به کراسین ، یکی از اعضای کمیته مرکزی در آن زمان ، میدهد که همان نوشته به عنوان قطعنامه کنگره تصویب شد!! تروتسکی در نتیجه گیری چنین آورده است: « تذکر این نکته زیادی نیست که قطعنامه کنگره سوم درباره حکومت موقت، صداریه عنوان حربی ای علیه تروتسکیسم به کار رفته است. » پروفیسورهای سرخ استالینیست اطلاع ندارند که علیه من ، به عنوان حربی لنینیسم سخنانی را به کار می برند که من خود آنها را نوشته ام « عجب !! یک قطعنامه دربرگیرنده نظری بلشویکها در کنگره به تصویب میرسد که کاملاً مخالف هسته اصلی نظریه تروتسکی است و این شخص مدعی می شود که به قلم اوست. آیا قابل قبول است که شخصی نوشته ای را که کاملاً مغایر با نظرش می باشد آماده کرده، به کنگره ارائه داده و به تصویب برساند؟ چنین شخصی را بایستی واقعاً ناقص العقل دانست. این دروغگوئی و تحریف برای چیست؟ تروتسکی میخواهد بر ای خود، سابقه بلشویکی بسازد و لذا به چنین دروغ مسخره و احمقانه ای متوسل میشود. این تنها نمونه این نوع دروغگوئی خنده دار نیست. او در همان کتاب زندگی من مدعی است : « در چهارم ژوئن در کنگره شوراها، بمناسبت حمله ای که کرنسکی آنرا در جبهه جنگ تدارک می دید، اعلامیه ای به نام فراکسیون بلشویکها خوانده شد که من آنرا تنظیم کرده بودم » (صفحه ۲۷۴ فارسی) . تروتسکی به عنوان عضو حزب بلشویک یک ماه بعد یعنی در ماه ژوئیه پذیرفته شد و هنوز به عضویت در فراکسیون بلشویکها در نیامده بود. آیا در حزب بلشویک کسی پیدا نمی شد که قادر باشد یک اعلامیه ای را تنظیم کند و حتماً می بایستی به تروتسکی متوسل می شدند؟! شاید بایستی سپاسگزار!! تروتسکی باشیم که به همین اندک قناعت کرده و مدعی نشده است که تمامی نشریات حزب نیز در آن زمانیکه او هنوز پشت در حزب منتظر برای عضویت بود، به قلم وزیر نظراتشاریافته است!!

انقلاب ۱۹۰۵ به پیروزی نرسید. دوران اختلاف شدید و تعقیب کمونیستها از سوی حکومت تزاری دگر بار شدت گرفت و عناصر مترزلز، نظاره گری را بر ادامه مبارزه انقلابی ترجیح دادند. در این دوران لنین بر ترفیق مبارزه مخفی و علنی پافشاری داشت تا هم استخکام حزبی را تضمین کرده و همچنین پیوند حزب با توده ها را مستحکم سازد. مبارزه لنین در درون سوسیال دموکراسی روسیه در دوسوی جریان می یافت. راستها یعنی منشویکها خواهان مبارزه علنی و تبدیل حزب به یک ارگان علنی بودند و اتزویبستها که ادعای دروغین چپ داشتند، خروج نمایندگان سوسیال دموکراسی را از دوما (مجلس آزمانی) و سایر تشکلات مجاز، طلب میکردند. در عمل هر دو گروه منشویکها و اتزویبستها، انحلال تشکیلاتی حزبی را در نظر داشتند، یکی از طریق توسل به علنی گرائی کامل و قانونی و دیگری با انصراف کامل استفاده از امکانات علنی و در نتیجه قطع ارتباط با توده ها. تعداد عناصر معدودی نیز هنوز در پی آشتی دادن نیروهای دست راستی یعنی منشویکها با کمونیستها راستین یعنی بلشویکها بودند که به ساتنریست ها ملقب شده بودند. تروتسکی جزء ساتنریستها بود و به عبث تلاش داشت که بلشویکها را با منشویکها آشتی دهد، وحدتی که به هیچ وجه امکان پذیر نبود زیرا وحدت دو ایدئولوژی، دو استراتژی متفاوت و دو برنامه گوناگون بایکدیگر امکان پذیر نبود و در صورت تحقق، تن دادن به راست روی و انحلال طلبی بود. در این دوره است که تروتسکی در همکاری با منشویکها حمله به بلشویک ها را در صدر برنامه خود دارد. لنین در آن زمان درباره تروتسکی اظهار داشت : « تروتسکی تمام دشمنان مارکسیسم را گرد هم می آورد... تروتسکی تمام کسانی را که تباهی ایدئولوژیک برایشان گرامی است، جمع میکند، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنائی ندارند و تمام عناصر عامی را که نمی فهمند دلایل مبارزه چه هستند و میلی هم به آموختن، اندیشیدن و یافتن ریشه های ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می سازد. تروتسکی در این دوران اغتشاش، تفرقه و تزلزل، به آسانی میتواند قهرمان یک ساعته از کار درآید و تمام عناصر پیست را دور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکار تر به کار رود، شکستش دیدنی تر خواهد بود... تروتسکی با فرومایگی خود را می فریبد، حزب را می فریبد و پرولتاریا را می فریبد » (از : نامه به هیأت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه - دسامبر ۱۹۱۰). نقل قولهای بین سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲ در مقاله مناسبات لنین با تروتسکی در چنان ارتباطی هستند. در سال ۱۹۱۲ بلشویکها تحت رهبری داهیانه لنین تصمیم به قطع کامل ارتباط تشکیلاتی با منشویک ها و سایر جریانات ضد مارکسیستی سوسیال دموکراسی روسیه از جمله ساتنریستها (تروتسکی) گرفتند و ایجاد حزب بلشویک را اعلام داشتند. تروتسکی که نتوانسته بود بلشویکها را قانع به سقوط در منجلاب منشویکی و انحلال طلبی بکند، همکاری و همدردی خود با منشویکها را مستحکم تر کرد و تلاش داشت تمامی انحلال طلبان و ضد بلشویک ها را در یک بلوک به نام بلوک اوت گرد هم آورد تا به پندار و آرزوی ارتجاعی اش یعنی تلاشی حزب بلشویک تحقق یخشد. بلوک اوت باشکستی مفتضحانه مواجه و از هم پاشیده شد. نقل قولهای آورده شده از لنین مربوط به سالهای ۱۹۱۲ تا

۱۹۱۴ در مقاله « مناسبات لنین با تروتسکی » درباره نظریات و اقدامات ارتجاعی تروتسکی در این دوره است . پس بيمورد نبود که لنین نوشت : « تروتسکی خوش خدمت اژدشمن خطرناک تراست » (ازمقاله : نقض وحدت دربرده ی فریادهای وحدت طلبی - مه ۱۹۱۴) و « هدف تروتسکی آنست که با خاک پاشیدن به چشم کارگران، انحلال طلبی را مخفی کند ... با تروتسکی بحث ماهوی کردن غیرممکن است زیرا او هیچ عقیده پابرجائی ندارد ... درمورد چنین فردی ، باید وی را به عنوان دیپلماتی از پست ترن قماش رسوا کرد » (ازمقاله : درباره تروتسکی ویک پلاتنفرم حزبی مشخص - دسامبر ۱۹۱۲) .

کشورهای امپریالیستی از سال ۱۹۱۲ خود را برای آغاز جنگ جهانی آماده میکردند و در طبل دروغین دفاع از میهن می کوبیدند تا با تحمیق توده ها بتوانند بمنظور گسترش مناطق نفوذی و زیرسلطه خود آن ها را به کشتارگاه ها بکشانند . لنین و حزب بلشویک با قاطعیت تمام به مقابله با جنگ جهانی برخاستند و شعار تبدیل جنگ جهانی به انقلاب برای سرنگونی ارتجاع داخلی را مطرح ساختند . بسیاری از سوسیال دموکراتها در روسیه و سایر کشورهای اروپائی به پابوسی بورژوازی کشور خودی تن دادند وعدهای نیربا طرح شعارهایی همچون « صلح به هر قیمت » و « نه پیروزی و نه شکست » عملاً به مخالفت با اقدامات انقلابی جهت سرنگونی ارتجاع کشور خودی و در نتیجه تثبیت حاکمیت امپریالیستی پرداختند. از این جمله بودند کائوتسکی در آلمان و سران منشویکها در روسیه . تروتسکی در این صف عرض اندام می کرد. تروتسکی در نامه ای به تاریخ آوریل ۱۹۱۳ به چخیدزه منشویک ، همدلی و هم زبانی خود را با او چنین اعلام داشت : « لنین، مثل دیوانه ای، شجاعانه بر سر مسائل عامیانه داد و فریاد به راه می اندازد، چون او در این قبیل کارها استاد است و خیلی ماهرانه از هر پس ماندگی جنبش کارگری در روسیه بهره می گیرد، مرتب جنجال درست می کند» . بزعم تروتسکی آگاهی دادن به کارگران جهت مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و تبدیل آن به انقلاب برای سرنگونی ارتجاع حاکم بر کشور خودی، و همچنین آگاهی دادن به پرولتاریا برای حزبیت و مبارزه علیه انحلال طلبی، « مسائل عامیانه » بوده اند ولی همدستی و هم زبانی با منشویکها و کائوتسکیستها یعنی کمک به بقای سیادت این یا آن کشور امپریالیستی و دعوت کارگران به انحلال طلبی و احتراز از حزبیت، گوئی اقدامی علیه یک « دیوانه » و بدوراز « جنجال » بوده است . از نظر لنین سکوت در برابر آن مواضع ارتجاعی ناشایست بود ولذا در یک سری مقالات از ۱۹۱۲ تا پایان جنگ جهانی اول به افشای مواضع کائوتسکی و کائوتسکیستها در اروپا و از جمله تروتسکی پرداخت و در مورد تروتسکی نوشت : « راکوفسکی و ایضاً تروتسکی، به نظر من همه از مضرتین « کائوتسکیستها » هستند ، بدین معنی که همه آنها به نحوی از انحاء طرفدار وحدت با اپورتونیستها هستند، همه ی آنها به نحوی از انحاء اپورتونیسم را آرایش می دهند و همه ی آنها به جای مارکسیسم انقلابی، اکلکتیسم را ترویج می کنند» (از : نامه به کولونتای - اوت ۱۹۱۵) و در نامه ای دیگر خاطر نشان ساخت که : « اختلاف ما با تروتسکی بر سر چیست؟ شما لابد به دانستن این موضوع علاقمندید . خلاصه بگویم، او یک کائوتسکیست است، بدین معنی که او طرفدار اتحاد با کائوتسکیستها در انترناسیونال و با گروه پارلمانی چخیدزه در روسیه است. ما مطلقاً با چنین اتحادی مخالفیم. چخیدزه حقیقت هم نظری خود را با کمیته سازماندهی و کسانیکه در کمیته جنگ شرکت می کنند، با پوششی از الفاظ استتار میکند» (نامه به هانریت رلاند - هلست - ۸ مارس ۱۹۱۶) . لنین در نامه ای دیگر، تروتسکی را این چنین توصیف می کند : « تروتسکی به آنجا آمد و این شارلاتان بغوریت در تبانی با جناح راست نشریه « ناوی میر » علیه جناح چپ سمیروالد دست به کار شد . تروتسکی اینگونه است، او همواره همان می ماند که بود : یک حقه باز کامل، یک شیاد، که اداهای چپ گونه درمی آورد ولی تا جائیکه قادر است به راست ها یاری می رساند» (نامه به اینس آرماند - ۱۹ فوریه ۱۹۱۷). توجه داشته باشیم که داوری لنین درباره تروتسکی لحظه ای نیست بلکه بیان میدارد که تروتسکی « همواره همان می ماند که بود » یعنی شارلاتان، شیاد، حقه باز کامل و شخصی که به راست ها یاری میرساند.

یکی از توضیحات یا بهتر ذکر شود توجیحات جناب پیانی در عادی جلوه دادن خصوصیات که لنین درباره تروتسکی می نویسد، اینگونه است : « توگوئی این اختلافات، آنهم در میان رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی امری غیر طبیعی است» و در ادامه می آورد « آن مناسبات هر چه بود در کادر کمونیستی و ضرورت انکشاف نظرات سوسیالیستی بود» و بالاخره « مناسبت لنین با تروتسکی با هر درجه اختلاف ، مناسبات بین دوما رکیسیست انقلابی در کادر انقلابی بود». بایستی به این تروتسکیست نا آشنا به مارکسیسم - لنینیسم یاد آور شد که ازکی وجه زمانی، شخصی که همواره با منشویکها نرد عشق می باخت، انحلال طلبی و ضد حزبیت را پیشه کرده بود، با کائوتسکی همراه شد، تا جائیکه قادر بود « به راستها یاری » رسانید و تلاش کرد با امپریالیستهای فرانسوی و انگلیسی عهد مودت ببندد و آترابه دروغ و شیادانه به لنین نسبت داد، با فاشیستهای آمریکائی و ارتجاعی ترین جناح ضد کمونیستی آنجا در مبارزه علیه کمونیستها همراه شد و حتی در خدمت نازیهای آلمانی درآمد ، از جمله « رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی » شناخته میشود؟. بگذار تمامی ضد کمونیستها، مطبوعات بورژوازی سراسر جهان به تمجید از تروتسکی بپردازند و سعی کنند او را به عنوان یک « کمونیست » نمونه نشان دهند، اما هیچ کمونیست واقعی یافت نمیشود که تروتسکی را به عنوان حتی یک سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم بشناسد تا چه برسد به یکی از رهبران برجسته .

گوئی جناب بیانی مفهوم و معنای شارلاتان، شیاد ، حقه باز کامل ، خطرناک تر اژدشمن، خیانت و ... را نمیداند و متوجه نیست که این الفاظ و نسبت ها بارسیاسی دارند و نه تنها بین « رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی » متداول نبوده و نیست بلکه حتی در بین احزاب بورژوائی نیز رایج نمی باشد. بیانی با عادی و طبیعی جلوه دادن آن الفاظ و خصوصیات در بین کمونیستها، به جنبش کمونیستی توهین میکند و قصد لجن مالی کردن این جنبش را دارد. از یک مدعی پیروی از تروتسکی انتظاری دیگر نمی شود داشت. جناب بیانی جنبش کمونیستی را تا سطح یک جماعت اوباشان حلقه زده به دور این یا آن آخوند فلان مسجد پایین می آورد و میخواهد لومپنیسم را جایگزین اخلاق و سبک کار کمونیستی کند. از شخصی که در تشکل سیاسی خود، به مخالفین نظر و اعمالش در آن تشکل یعنی به دیگر تروتسکیستها در یک گروه تروتسکیستی می گوید : « ای کثافت آشغال... یقه تو آشغال کثافت راجوری بگیرد که دیگر به خودت اجازه خوردن گه های بزرگتر از دهانت ندهی، مردیکه آشغال... احمق کاسیکار» (از جوزه: دلایل شکل گیری کمیسون مبارزه با ...) چه انتظاری جز آن می توان داشت که بدترین الفاظ با بارسیاسی سنگین را « غیر طبیعی » نداند. علیرغم تصور جناب بیانی، جنبش کمونیستی یک تجمع از لومپنها و اوباشان نیست که بیان بدترین خصوصیت سیاسی در مورد این یا آن شخص « طبیعی » وعادی باشد. اگر کسی در یک تشکل سیاسی، شارلاتان، شیاد، خطرناک تر اژدشمن و حقه باز باشد، جانی در آن تشکل ندارد زیرا آن شخص، منافع و مقاصد شخصی را به منافع جمعی، به اهداف تشکل سیاسی و در مورد تشکل سیاسی کمونیستی، به منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشانش، ترجیح میدهد. البته از یاد نبریم که تروتسکی گفته بود : « وسیله را فقط هدف میتواند توجیه کند » و زمانیکه منافع شخصی و ارجحیت آن بر منافع جمع به عنوان هدف

در صدر برنامه قرار گیرد، کافی است به سبک تروتسکی یک چاشنی چپ نمائی بر آن افزود، از جمله اضافه کرد^۱ برای خدمت به جنبش کارگری^۲. به عبارت ساده تر بر اساس منطق وسبک کار تروتسکی، شخص خودش هدف را که همانا منافع شخصی است تعیین میکند، شخص خودش وسیله ی در خدمت به این هدف را معین می سازد و خودش مدعی می شود که آن ها تماماً در خدمت به جنبش کارگری است. این شخص هر دروغ، تحریف، دشنام، بدگویی، تخریب، همکاری با دشمنان مارکسیسم، فریب و... را برای خود مجاز می شمارد چون در خدمت به هدف شخصی مورد نظرش هستند. زمانیکه لنین در مورد تروتسکی سخن می گفت، آن خصوصیات تروتسکی را در نظر داشت و به شوخی طرح نمی کرد بلکه کاملاً جدی بیان میداشت و به پارسیاسی آنها آگاهی کامل داشت.

تروتسکی پس از ۱۴ سال همکاری نزدیک با منشویک ها، انحلال طلبان و سایر جریانات ضد مارکسیستی که همواره همراه با دروغگویی، تحریف، فریب، تخریب و... بود، بالأخره در ژوئیه ۱۹۱۷، زمانیکه در آن زمان قرار گرفته بود، پس از اعلام پذیرش نظریات لنین و بلشویکها که در آن زمان تبلور مشخص خود را در ترزهای آوریل یافته بود، به عضویت حزب بلشویک پذیرفته شد. تروتسکی در تمام مدت حیات لنین پس از انقلاب اکتبر، کلامی در مورد تز ضد مارکسیستی اکتباسی اش از پارووس یعنی^۳ انقلاب پرمانت^۴ بر زبان نیاورد ولی سالهایی بعد، پس از مرگ لنین بمنظور فریب کمونیستها و تخریب چهره سیاسی لنین، مدعی شد که گویا لنین در سال ۱۹۱۹ در یک صحبت پنهانی درگوشی درباره نظریه انقلاب پرمانت به بوفه - معاون تروتسکی در کمیسیون مذاکرات صلح با آلمان و در کمیسیون امتیازات - گفته بود^۵ « آری تروتسکی حق داشته است^۶ » و جناب بیانی که با تقلید از تروتسکی، دروغگویی و تحریف را پیشه کرده است، مینویسد : « چگونه برنامه ی انقلاب دموکراتیک و دیکتاتوری کارگران و دهقانان مورد نظر لنین به نفع انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا تکامل یافت و نقش تروتسکی در این روند چه بود^۷ ». درباره نقش تروتسکی پس از انقلاب اکتبر، چه در مورد تلاش بر تعویق انداختن زمان انقلاب، چه در مورد ترخیص ارتش و تخریب در روند خاتمه جنگ با آلمان، چه در مورد همدستی تروتسکی با امپریالیستها فرانسی و انگلیسی بمنظور ادامه ی جنگ، چه در مورد نقش خرابکارانه تروتسکی در جنگ داخلی (علیه دینکن، علیه کلچاک و حمله به لهستان)، چه در مورد نظامی کردن اتحادیه های کارگری و چه در مورد فراکسیون بازی حزبی، چند کلامی همراه با ذکر نظریات لنین که صد درصد در مخالفت با نقش مخرب تروتسکی بودند، در مقاله^۸ مناسبات لنین با تروتسکی^۹ آوردیم و باز هم سخن خواهیم گفت. در ابتدا اندکی به آن دروغگویی بزرگ تروتسکی و تقلید مسخره آمیز مقلدان او بپردازیم. بگذاریم لنین سخن گوید : « وظیفه ی عمده ی پرولتاریا و دهقانان تهیدست تحت رهبری وی در هر انقلاب سوسیالیستی، - و بنابراین در انقلاب سوسیالیستی روسیه که ما در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ آغاز نموده ایم - عبارتست از ... (از مقاله : وظایف نوبتی حکومت شوروی - آوریل ۱۹۱۸) تصور کنیم که هم تروتسکی و هم احیاناً جناب بیانی، معنای آغاز را فهمیده باشند. چرا لنین ۲۵ اکتبر را زمان آغاز میدانند و همان زمان مشاجره در سال ۱۹۰۵ را به عنوان آغاز اعلام نکرده بلکه از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ نام برده است، زیرا « نخستین وظیفه ی هر حزبی که آینده بوی تعلق دارد، عبارتست از اذعان اکثریت مردم به صحت برنامه و تاکتیک خود ... زیرا اکثریت کارگران و دهقانان روسیه، چنانکه آخرین کنگره شوراهای در مسکو بی چون و چرا نشان داد، دانسته و فهمیده هوادار بلشویکها هستند^{۱۰} » (همانجا) و انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سالهای در پی آن نقش ارزنده ای در آگاهی و تشکل کارگران و دهقانان تهیدست داشتند. تروتسکی به تقلید از پارووس فکر میکرد باشعار دادن و موعظه و بدون جلب توجه ها، امکان انقلاب سوسیالیستی موجود است. لنین بدرستی در همان سال ۱۹۰۵ طرح میکرد که : « ما پس از انجام انقلاب دموکراتیک بلافاصله و درست به میزان نیروی خود که نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل باشد، انقلاب سوسیالیستی را آغاز خواهیم نمود. ما هوادار انقلاب پی در پی هستیم. مادر نیمة را توقف نخواهیم کرد^{۱۱} ». مسأله مهم در روسیه آن زمانی (۱۹۰۵) و چند سال پس از آن) برای بود که حزبیت بلشویکی را استحکام و اتحاد رزمنده کارگران و دهقانان را تحت رهبری پرولتاریا تحقق بخشید تا راه برای آغاز انقلاب سوسیالیستی هموار گردد. انقلاب سوسیالیستی، اقدام عملی سترگی است که تحقق آن با موعظه و شعارهای توخالی و بی مایه امکان پذیر نیست. تروتسکی دروغگو و تحریف کننده وقایع تاریخی مدعی شد که گویا لنین در سال ۱۹۱۹ درباره ی اختلاف بروی روند انقلاب روسیه به بوفه گفته بود^{۱۲} « آری، تروتسکی حق داشته است^{۱۳} ». چه خوب که آثار لنین در دسترس میباشد و بسندی واضح و روشن در رد این دروغگویی بزرگ تروتسکی و رسوائی او و پیروانش که همان دروغها را در شکل مشابه تکرار می کنند، هستند. لنین در سال ۱۹۲۱ یعنی دو سال پس از تاریخ ادعائی تروتسکی نوشت : « وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه و وظیفه بورژوا دموکراتیک بود، یعنی بر انداختن بقایای نظامات قرون وسطائی و زدودن این بقایا تا آخر تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هر گونه فرهنگ و هر پیشرفتی در کشور ما. و ما بحق می بالیم که این تصفیه را با عزم تروسریع تروجسورانه تروکامیابانه تروپردامنه ترواز نقطه نظر نفوذ در توده های خلق و در قشرهای عظیم آن، عمیق تر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم^{۱۴} » (لنین - از مقاله : بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر). لنین در همان مقاله ادامه میدهد : « برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا دموکراتیک را برای خلفهای روسیه تحکیم کنیم، می بایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل انقلاب بورژوا دموکراتیک را در اتانای راه، در جریان عمل و بمثابه^{۱۵} محصول فرعی^{۱۶} کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی - پرولتاری خودمان حل می کردیم. ما همیشه می گفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می گفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا - دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است ... نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم می نماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین می کند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد^{۱۷} » (همانجا). گویی لنین بهنگام نگارش این مقاله میدانست احتمالاً در آینده، جاعلینی پیدا خواهند شد که با تحریف وقایع تاریخی به سوء استفاده از چهره ی انقلابی این بزرگ مرد کمونیسم بپردازند، لذا ضروری دانست آنچه را که در ۱۹۰۵ بیان داشته بود، مجدداً بازگو کند که چگونه تحقق یافته اند. لنین همانگونه که در همان سال ۱۹۰۵ نوشته بود، اعتقاد به انقلاب پی در پی داشت و این انقلاب با یاهه گوئیها و موعظه های تروتسکی درباره انقلاب روسیه، بسیار تفاوت ماهوی داشت. به آن دروغ تروتسکی از جنبه ای دیگر نگاه افکنیم. تروتسکی مینویسد : « پس از ورود به پترزبورگ به کامنف گفتم که دیگر میان من و ترزهای معروف به^{۱۸} تر آوریل^{۱۹} لنین فاصله وجود ندارد^{۲۰} » (زندگی من). در ترزهای آوریل می خوانیم : « مادام که ما در اقلیت هستیم، کارمان انتقاد و توضیح اشتباهات است و در عین حال لزوم انتقال تمام قدرت بدست شوراهای نمایندگان کارگران را تبلیغ می نمائیم تا توده ها بکمک تجربه ی خود از قید اشتباهات خویش برهند. ۵ - جمهوری پارلمانی نه - زیرا این رجعت از شوراهای نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی است به پس - بلکه استقرار جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و بزرگان و دهقانان در سراسر کشور. از پائین تا

بالا... ۸) وظیفه (تکیه از لنین) مستقیم امروز ما معمول داشتن سوسیالیسم نیست بلکه فقط اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است» (لنین - از مقاله: راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر - آوریل ۱۹۱۷). بنابراین لنین، وظیفه ی مستقیم بلشویکها در ماه آوریل برقراری سوسیالیسم نبوده است زیرا هنوز آگاهی و آمادگی توده ها چنان رشدی نیافته و بلشویکها، اکثریت شوراهای را همراه با خود نداشتند و تروتسکی نیز بنا بر اقرار خود در کتاب زندگی من توافق خود را با آن اعلام میدارد، یعنی اینکه تروتسکی از نظریه غیر مارکسیستی انقلاب پرمانت پارووس اعلام انصراف کرده و نظر لنین را پذیرا می شود. بی شرمی و دون فطرتی تروتسکی را در مورد و مرزی نیست که برای نقاشی چهره ی آبرویخته خود به آن چنان دروغگوئی متوسل می شود و تلاش دارد لنین را تا هم سطح خود پایین بیاورد. این نقل قولها از لنین و مقالات مربوطه و همچنین اعتراف تروتسکی به پذیرش تزه های آوریل بصراحت تمام نشان می دهند که چگونه تروتسکی دروغ میگوید و نیت برخدشه دار کردن چهره ی سیاسی لنین را در نظر داشته است. واقعاً بایستی بر حال کسانی که همچنان دروغگوئیهای تروتسکی را یگانه معیاری دانند و زحمت بررسی واقعیات تاریخی را لازم نمیدانند، گریست.

جناب بیانی به علت ناتوانی در دفاع از نظریات و اعمال ضدانقلابی تروتسکی و فرار مفتضحانه از پاسخگوئی روشن و مستدل به آنچه درباره تروتسکی در مقاله مناسبات لنین با تروتسکی آورده شده بود، مطرح میسازد که « اغلب (یا همیشه) کاشفان مناسبات لنین و تروتسکی استالینیست یا مانوئیست ها هستند و آنها را بکشانید به ابراز نظریات و مواضع نسبت به خود استالین » و « در مرکز جریانات استالینیستی، حزب توده و اکثریت قرار داشتند ». سپس آن جناب سه چهارم نوشته خود را به فحاشی به استالین اختصاص میدهد تا به تصویب خود، نویسنده این سطور از طرح اشتباهات، خرابکاریها و افشای دروغگوئیها و خیانتهای تروتسکی منصرف شود. زهی خیال باطل، کمی این فرار از پاسخگوئی را بشکافیم :

۱ - در مقاله مناسبات لنین با تروتسکی یک سری نقل قولهای از لنین درباره تروتسکی با ذکر مأخذ، عنوان و مورد و زمان نگارش آورده شده اند. وظیفه ی کسی که از تروتسکی پیروی می کند در اینست که با صراحت کامل و مستند اعلام دارد که آیا آن نقل قولها صحت دارند یا نه. و در صورت صحت به علل و زمینه ی آنها پرداخته شود و در صورت عدم صحت، با استناد به مدارک مشخص و قابل رجوع ، به نادرستی آنها بپردازد. جناب بیانی عاجز از این پاسخگوئی بوده است و در نتیجه به جای پاسخگوئی صریح و مستند، خلط مطلب میکند و توسل به یک اسلحه ی زنگ زده تروتسکیستی را، چاره گشا می پندارد.

۲ - آیا نسبت دادن هرائتقاد ی به تروتسکی و افشای اشتباهات و خیانتها او به استالینیست یا مانوئیستها چاره گشای فرار از پاسخگوئی میباشد؟ گیریم بزعم آن جناب منتقدین و افشاء کنندگان تروتسکی از جمله استالینیستها و مانوئیستها باشند. مگر در این حالت بایستی از پاسخگوئی و بزعم جناب بیانی از روشنگری سرباز زد؟ اگر فرد تروتسکیست پاسخی مستدل ، مستند و درخوردار بایستی روشن و صریح آن را بیان دارد و نه اینکه به خیال خود با یک انتساب بيمورد به قول معروف فرار برقرار ترجیح دهد. جناب بیانی عاجز از آن پاسخگوئی بوده است و به جای پاسخگوئی صریح و مستند، خلط مطلب می کند و توسل به یک اسلحه ی زنگ زده تروتسکیستی را، چاره گشا می پندارد.

۳ - پیشنهاد آنها « را بکشانید به اظهار نظریات و مواضع نسبت به خود استالین » برای چی و به چه منظور است؟ اگر منظور نقد بر استالین و دوران رهبری استالین است، خوب شما آنرا انجام دهید. آیا کسی مانع این عمل شما شده است. تا کنون دهها بار تنها با توسل به این یا آن دروغگوئیها و خود بافته های تروتسکی انجام داده اید. نه تنها این بلکه تمامی مطبوعات و خبرگزاریهای بورژوازی و حتی جمهوری اسلامی مملو از اکاذیب در مورد دوران رهبری استالین و در عین حال تمجید و بزرگ نمائی از تروتسکی است. معلوم نیست چرا بایستی از افشاکاری درباره تروتسکی دست برداشت و به استالین پرداخت. مگر نه این است که در دفاع از تروتسکی عاجزید و مجبورید به دروغگوئیهای شخص شخیص! تروتسکی و دروغهای خروشچف و یلسین و مطبوعات بورژوازی متوسل شوید. مسلم است که در بررسی از ساختمان سوسیالیسم در کشور شوراهای و آموزشهای لازم از آن دوره می بایستی به خدمات و اشتباهات استالین نیز پرداخت . ولی چرا بایستی افشاکاری از تروتسکی دروغگو و خیانت پیشه را فراموش کرد و به جای آن به انتقاد از استالین کشیده شد. هر بررسی جای خود را دارد و بایستی به علت عجز از دفاع اصولی و مستند از تروتسکی، موضع بحث را تغییر داد. استالین در سال ۱۹۲۴، زمانیکه زینویف و کامنف و کمیته های لنینگراد خواهان اخراج تروتسکی به علت اعمال تخریبی و ضد حزبی او شدند، مانع اخراج تروتسکی شد و تنها به انتقاد اکتفا کرد و او را از مسئولیت کمیساریای دفاع ملی، معزول کردند. مسلم است که بایستی با اتکاء به اسناد معتبر حزبی به بررسی این مورد پرداخت که آیا استالین برحق بوده یانه و می بایستی در همان زمان با پیشنهاد اخراج، اعلام توافق می کرد. نمونه دیگر درباره خرابکاری و خیانت خروشچف بهنگام برگزاری دادگاهها در مسکو میباشد که خروشچف مورد مواخذه قرار گرفت و تنزل مقام یافت. آیا اوسز او را اخراج کرده است یا نه. و برخی موارد دیگر. آقایان تروتسکیست ، اگر شما به مدارک مستند قابل اعتماد دسترسی دارید، یا این کار را انجام دهید یا در اختیار دیگران از جمله نویسنده این سطور بگذارید تا انجام شود. شرط بر آنست که مستند، واقعی و معتبر باشند و چکیده از تاریخچه پنداره های تروتسکی نباشند. جناب بیانی عاجز از پاسخگوئی به بررسی و دفاع از خیانتها ی تروتسکی است و در نتیجه به تعطیل کردن این بررسی و آموزش از آن متوسل می شود، خلط مطلب میکند و توسل به این اسلحه ی زنگ زده تروتسکیستی را چاره گشا می پندارد.

۴ - اشاره به سابقه استالینیستی حزب توده و اکثریت، یکی دیگر از مسخره ترین اکتشافات جناب بیانی است. این شخص یا واقعاً هیچگونه اطلاعی از تاریخ ندارد یا خود را به نادانی میزند. حزب توده از سال ۱۹۵۷ یعنی از زمان دروغگوئیهای خروشچف تا کنون، همواره در تبعیت از خروشچف و بمانند تروتسکیستها علیه استالین در تقلا بوده است. یلسین نیز نه تنها به همان دروغهای خروشچفی ادامه داد بلکه بنا بر دستور او اسناد قلابی نیز ساخته شدند که بزودی بی اعتباری آن باصطلاح اسناد برملا گردید و برخی از اعضای حزب توده و بسیاری از اعضای سایر احزاب پیرو خروشچف در دیگر کشورهای خود در تبعیت از ترهات خروشچفی پی برده و به تصحیح باورهای نادرستی خود در بررسی از استالین پرداخته اند. خنده آورتر، ادعای جناب بیانی در مورد باور اکثریت به استالین است. حتی یک سند یا یک نوشته در این باره یافت نمی شود. جناب بیانی که بنا بر گواهی دوستان تشکیلاتی خود، شخصاً مدت زمانی عضوی از تشکل اکثریت بوده است، اگر در این زمینه مدرک روشن و مستندی را نشان ندهد، دلیلی بر آنست که تلاش دارد با توسل به بدنامی تشکلاتی که به دفاع از جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران پرداختند ، از پاسخگوئی به بررسی در مورد اشتباهات، دروغگوئیها، تحریفات، فریبکاریها و خیانتها ی تروتسکی بگریزد. جناب بیانی با فراگیری از تروتسکی، دروغ

میگوید، تحریف میکند و به جای پاسخگوئی صریح و مستند، خلط مطلب میکند و توسل به این یا آن اسلحه ی زنگ زده تروتسکیستی را چاره گشا می پندارد.

زمان انقلاب سوسیالیستی در روسیه نزدیک می شد. لنین و حزب بلشویک با درایت کامل روز و ساعت مناسب را برای قیام عمومی معین ساختند و لنین در مقاله « اندر زهای کناره نشین » به تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۱۷ و همچنین مقاله « نامه به اعضای کمیته مرکزی » به تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ چگونگی پیشبرد عملیات سیاسی و نظامی را برای تسخیر قدرت، پیشنهاد کرد که بر همان روال پیشنهادی نیز پیش رفت و به پیروزی نائل آمد. تروتسکی بر تعویق قیام پافشاری داشت، تعویقی که به معنای شکست انقلاب بود. لنین درباره نظریه شبه پارلمانتاریستی تروتسکی و بمنظور جلوگیری از شکست انقلاب، هشدار داد که : « نمی توان در انتظار نشست!! ممکن است همه چیز از دست برود!! تصرف فوری قدرت برابر است با : دفاع از مردم (نه از کنگره، بلکه از مردم، از ارتش و در درجه اول دهقانان) در مقابل دولت کورنیلفی که ورخوسکی را رانده و دومین توطئه کورنیلفی را تهیه دیده است ... تاریخ، انقلابیونی را که می توانند امروز پیروز شوند (و یقیناً امروز پیروز خواهند شد) ولی چنانچه کار را بفرما بیاندازند، بیم آن می رود بسی چیزها از دست بدهند، بیم آن می رود همه چیز از دست بدهند، در مقابل تأخیری که روا دارند، نخواهد بخشید ... تأخیر در اقدام برابر با مرگ است » (نامه به اعضای کمیته مرکزی - ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷) و در نوشته ای دیگر یاد آور شد: « در این امر کوچکترین تردیدی نیست که اگر بلشویکها بگذارند به دام توهمات مشروطه خواهانه، به دام «ایمان» به کنگره شوراه و مجلس مؤسسان، به دام «انتظار» برای کنگره شوراه و غیره بیافتند، این بلشویکها خائنین پستی نسبت به امر پرولتاریا خواهند بود... در چنین اوضاع و احوالی « منتظر نشستن» برای کنگره شوراه و غیره برابر است با خیانت به انترناسیونالیسم، خیانت به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی» (لنین - از مقاله : بحران فرا آمده است - ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۷). مخاطب لنین در این مقالات و چند نوشته دیگر، تروتسکی، این تازه عضو حزب بلشویک بوده است که از همان اوان عضویت (ژوئیه ۱۹۱۷) در پی اجرای برنامه کارشکنی در حزب و خیانت بود. اگر در آن ایام نیت واقعی تروتسکی با توجه به سابقه ی ضد بلشویکی اش دقیق تر مورد بررسی قرار می گرفت و تنها به مثابه یک اشتباه تلقی نمی گردید، چه بسا زودتر از حزب اخراج و به جمع منشویکی اش و زیر رهبری اکسلرد که به قول تروتسکی « استاد پرارزش» وی بود، پرتاب می شد، و در نتیجه از خیانت های بعدی او جلوگیری شده بود. برای بررسی دقیق تر، به مدارک و اطلاعات مستند و معتبر درباره الزامات حزبی، توازن نیروها و کادرها، ضرورت های حزبی، و بخصوص چگونگی ارتباطات خارج از حزبی تروتسکی در آن زمان، و... احتیاج می باشد.

تروتسکی کارشکنی را ادامه داد. از عقد قرارداد صلح با متجاوزین آلمانی جلوگیری و اقدام به ترخیص ارتش کرد یعنی اینکه دست امپراطوری آلمان برای هرگونه تصرف کشورهای باقی مانده، با امپریالیست های فرانسوی و انگلیسی بمنظور ادامه ی جنگ وارد مذاکره شد و قولها داد که پس از رسوایی کامل به دروغ، لنین را هم نظربا خود نشان داد (البته پس از مرگ لنین به این دروغگوئی و تهمت دست یازید)، در حبه های جنگ با دنیکین، کالچاک و لهستان، دشمنان سوسیالیسم و کشورهای راپاری رسانید، بمنظور قطع ارتباط حزب با توده ها، نظریه نظامی کردن اتحادیه ها را پیش کشید و بمنظور پیشبرد انشعاب در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، فراکسیون بیسم در حزب را یعنی تشکل در تشکل را باب کرد که هر باره از لنین و اکثریت شکننده حزب و توده ها، تودهنی خورد. از آنجائیکه در مقاله ی پیشین (مناسبات لنین با تروتسکی) نسبتاً با تفصیل و اشاره به مقالات و نقل قول های لنین و هم چنین گفتار و اعمال تروتسکی سخن رفته است، بمنظور عدم طولانی تر شدن این مقاله، خواننده را به آن مقاله و همچنین کتاب « تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی » از همین نگارنده، رجوع میدهم.

جناب بیانی در توجیه نامه و فحش نامه خود مدعی است که : « لنین در اوایل روزهای حیات خود امر مبارزه با بوروکراسی را که به حول استالین شکل گرفته بود، به تروتسکی سپرد». سؤال بر این است که لنین چنین وظیفه ای را در کدام نوشته ای قید کرده است. تمامی نوشته های لنین در بیش از چهل جلد هر کدام چند صد صفحه ای موجودند. چنان ادعای دروغین در کجا و کدام مقاله است؟ انتساب آرزوهای نقش بسته در تاریخانه تروتسکی به لنین، توهین روشن به لنین و لنینیسم و بلشویسم است، امری که تروتسکی در تمام کوتاه مدت عضویت در حزب بلشویک و خصوصاً پس از مرگ لنین دنبال کرد و البته با شکست مفتضحانه روبرو شد. آورده شد که تروتسکی چگونه با امپریالیست های انگلیسی و فرانسوی سخن بر عهد وفا داشت و تلاش کرد پس از مرگ لنین، آنرا به لنین نسبت دهد. با اشاره به مقالات لنین در این زمینه و نقل قول های لنین در مخالفت با آن خیانت تروتسکی که از آن اقدام حتی روشن و صریح به عنوان خیانت نام برده شده بود، کذب ادعا و تهمت تروتسکی به لنین را در مقاله پیشین اثبات کردیم. همچنین دروغگوئی تروتسکی درباره ادعای دروغین هم نظری با لنین در حمله به لهستان که لنین کاملاً در مخالفت با موضع تروتسکی سخن گفته بود. درباره ی ساختگی بودن ادعای دروغین تروتسکی مبنی بر پیوستن لنین به نظریه « انقلاب پرمانت پاروس - تروتسکی. نیز در بالا چند کلامی آورده شد. تروتسکی برای بی اعتبار کردن لنین و بالا بردن ارزش خود - که در واقعیت امر در بی ارزشی کم نمونه بود - می نویسد : « شک نیست برای لنین در بسیاری موارد آسان تر آن بود که در کارهای جاری بر استالین، زینوف و کامنف تکیه کند تا من. لنین که همیشه در اندیشه بود که وقت، وقت خودش و دیگران تلف نشود، کوشش داشت که صرف نیرو را برای از بین بردن کشمکش های داخلی به حداقل کاهش دهد. من برای اجرای تصمیم های خود، اسلوب کار خود و شیوه های خاص خود را داشتم. لنین این خصلت مرا خوب می شناخت و آنرا می ستود و درست بهمین دلیل خوب فهمیده بود که من برای اجرای بی چون و چرای دستور ها مناسب نیستم. در این موارد او برای اجرای تکالیفش به دستیاران بی روح نیاز داشت و به دیگران روی می آورد » (تروتسکی - زندگی من) بهتر از این نمی شود که مدعی شد گویا لنین فردی فرصت طلب، بدون پرنسیپ انقلابی، بی مبالا و بی توجه به چگونگی پیشبرد کارها بوده است. لنین همواره طرح میکرد که « بهتر است کمتری بهتر باشد» پس چگونه است که بزعم تروتسکی برای انجام بهتر وظایف به « دستیاران بی روح نیاز داشت ». این چرندیات تروتسکی، تنها توهین به « دستیاران» لنین که مانع جلوس تروتسکی بر تخت تزاری شدند، نیست، بلکه عمده تاً توهینی بی شرمانه به لنین است که گویا به ضرورت پیشبرد وظایف سوسیالیسم اعتنائی نداشته و عمده تاً در پی حفظ موقعیت خود بوده است و برای این مقصود و منظور « به دستیاران بی روح نیاز داشت ». این « دستیاران بی روح» همان های بودند که قادر شدند از کشوری مخروبه، یکی از مقتدرترین کشورهای جهان را بسازند، صنعت و کشاورزی ویران شده را رونق بخشند، بیکاری، بیسوادی، بی مسکنی و نابرابری جنسی را ریشه کن کنند و پوزه ی نازی های آلمانی را بخاک بمالند و بشریت را از زیر یوغ جنایتکارترین حاکمیت قرن بیستم نجات دهند. واقعیت امر بر اینست که لنین میدانست که تروتسکی « اسلوب کار خود و شیوه های خاص خود را » داشت و آن ها را « خوب می شناخت» و از همین رو در تمام دوران

استقرار سوسیالیسم از اتخاذ موضع علیه تروتسکی ابا نکرد. لنین دریافته بود که تروتسکی نقشی تخریب کننده و کارشکنانه دارد. دریافته بود که تروتسکی چگونه با پیشنهاد تعویق روز قیام برای تسخیر قدرت، راه خیانت به انترناسیونالیسم پرولتری را پیشنهاد کرد. دریافته بود که تروتسکی با ممانعت در برقراری صلح با امپراطوری آلمان و دستور ترخیص ارتش سرخ، نیت نابودی کشورشوراها را در نظر داشت. دریافته بود که تروتسکی در پیشنهاد همدستی با امپریالیستهای انگلیسی و آلمانی، راه خیانت و بردگی را پیشنهاد میکرد. دریافته بود که تروتسکی چگونه در برابر ارتش دیکین، راه تسلیم را در پیش گرفته بود، لذا تنی چند از همان دستیاران بی روح راه منصب فرماندهی آن جنگ منصوب کرد و مانع شکست ارتش سرخ شد. دریافته بود که تروتسکی چگونه برنامه شکست ارتش سرخ در جنگ با کلچاک را دنبال میکرد و در نتیجه، فرمانده نورچشمی تروتسکی را معزول و طرح باصلاح جنگی تروتسکی را ملغی کرد و با فرماندهی جدید، ارتش کلچاک را نابود ساخت. دریافته بود که تروتسکی با طرح نظامی کردن اتحادیه ها، نیت بر قطع ارتباط حزب و دولت سوسیالیستی با توده ها را دارد و تروتسکی برای به تعویق انداختن وظایف انقلاب، مباحث بيمورد ضد مارکسیستی و ساختگی را بر حزب تحمیل میکند. لنین در این باره گفت: « من ضمن این جزوه با تزه های پیشنهادی تروتسکی به کمیته مرکزی و تعمق در محتوی آنها، از کثرت اشتباهات تئوریک و نادرستی های فاحشی که در آن موجود است، دچار حیرت شدم. چطور ممکن است کسی هنگامی که پیرامون این مسأله در حزب مباحثه دامنه داری آغاز میکند بجای یک چیزسنجیده، چیزی به این بدی تهیه کند... اشتباه اصولی او در این حقیقت نهفته است که با طرح مسأله اصولی در این زمان، حزب و قدرت شوروی را به واپس می راند... تزه های تعدادی اشتباهات تئوریک هستند. این رویکردی مارکسیستی به ارزیابی نقش و وظایف اتحادیه های صنفی نیست » (از : سخنرانی در اجلاس مشترک نمایندگان کمونیست کنگره هشتم شوراهای و... ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰) و « ... به عقیده من، اوج مباحثات ۳۰ دسامبر، قرائت تزه های رودزوتاک بود. واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی نتوانستند هیچ اعتراضی به این تزه بنمایند... این می رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی ساختگی است » (از مقاله: بحران حزب - ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱). لنین در مقاله ای دیگری نادرستی نظریات تروتسکی در مورد نظامی کردن اتحادیه ها این چنین می پردازد: « ۱ - فراموشی مارکسیسم که بصورت تعریف اکلکتیکی و از نظر تئوریک نادرست رابطه میان سیاست و اقتصاد نمایان میشود. ۲ - استتاریا دفاع کردن از آن اشتباه سیاسی نمایان شده در سیاست خانه تکانی اتحادیه ها، که تمام جزوه تروتسکی مملو از آن است، اشتباهی که که چنانچه به آن اعتراف نشود و تصحیح نگردد، به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد. ۳ - گام به پس در زمینه مسائل صرفاً تولیدی و اقتصادی، در زمینه مسائل مربوط به طریقه ی افزایش تولید... تروتسکی با راه انداختن جروبحث بر سر الفاظ و تزه های ناصحیح، وقت حزب را تلف کرد... امروز که ۲۵ ژانویه است، درست یک ماه از موضعگیری رفیق تروتسکی می گذرد. اکنون آشکار است که این موضعگیری که از نظر شکل نامناسب و از نظر محتوی نادرست است... (از مقاله : بار دیگر درباره اتحادیه های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین - ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱). در ضمن جناب تروتسکی در اینجا روحیه فراکسیون بازی خود و تخطی از دستورات حزبی را نیز نشان میدهد. او اجرای بی چون و چرای دستورات حزبی را پذیرا نبود و این خودسری از اجرای تکالیف حزبی در حالی است که شخصاً برای اتحادیه های کارگری، شیوه نظامی گری را توصیه می کرد. یعنی اینکه چون او شخصاً شخیص تروتسکی و کولاک زاده است، مجاز است از دستورات حزبی سرپیچی کند ولی کارگران بایستی در اتحادیه ها که تشکلی کاملاً متفاوت با حزب کمونیست هستند و اجرای دستورات آزادانه و نه اجباری است، بایستی کاملاً فرامین تروتسکی و هم پالگان اش را بی چون و چرا و بمانند یک سرباز ارتشی اجرا کنند. چگونه چنین فردی که خود مبلغ و مروج نوعی از بوروکراتیسم بوده است، می توانسته با بوروکراتسم مبارزه کند؟ چگونه شخصی که این یا آن نظریه ضد مارکسیستی اش در صورت عدم تصحیح؛ منجر به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا خواهد شد، میتواند مورد اطمینان لنین و اماماموریت مبارزه علیه بوروکراسی باشد؟ تروتسکی در آن مورد پاسخی نداشته است و در نتیجه مقلدان او نیز در مانده از پاسخکوئی هستند. تروتسکی سندومدرکی درباره آن ادعای دروغین خود نشان نداده است، هرگاه گردانندگان دستجات تروتسکیستی مدرکی مستند و معتبر در این باره نشان ندهند بایستی پذیرفت که آنها بمنظور سود جوئی از محبوبیت لنین در فریب انسانهای نا آشنا به تاریخ انقلاب اکتر، شیدانه دروغ پراکنی و توهین به لنین میکنند که گویا لنین نه دست داشت و نه زبان که آن ادعای دروغین تروتسکی و اعوان و انصار امروز اش را بنویسد و یا در جلسات کمیته مرکزی و حزبی طرح کند.

تروتسکی که بهنگام اقامت در شوروی می دانست ابراز تمامی جنبه های دشمنی اش با لنین، حزب بلشویک و سایر رهبران آن حزب، رسوائی و انفراد بیشتر و رادرمیان توده ها در پی خواهد داشت، کلامی همچون آنچه را که در خارج به قلم آورد، نوشت و بیان نکرد. آن دروغ هائی را که او در خارج از شوروی بر قلم آورد نه برای آگاهی توده ها در شوروی بود بلکه بمنظور فریب آن بخش از انقلابیون سایر کشورها بود که احتمالاً اطلاع دقیقی از رویدادهای درون شوروی نداشتند و همچنین برای یاری رسانی به مطبوعات و مقامات کشورهای امپریالیستی در پخش شایعات درباره جماهیر شوروی. در سال ۱۹۲۶ دوطرح سیاسی - اقتصادی در درون حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مورد تبادل نظر عمومی و رای گیری قرار گرفت. یکی طرح استالین و اکثریت کمیته مرکزی و دیگری طرح تروتسکی و اقلیتی ناچیز از کمیته مرکزی بودند. پس از چندین هفته بحث و تبادل نظر عمومی حزبی تعداد ۷۲۴ هزار عضو حزبی با طرح اکثریت کمیته مرکزی و تنها ۴۰۰۰ عضو با طرح تروتسکی و همفکران و همدستان آن روزی اش اعلام موافقت کردند یعنی تنها اندکی بیشتر از نیم درصد با طرح تروتسکی توافق داشتند. تروتسکی سرافکننده و شکست خورده، در پی براه اندازی یک تظاهرات ضد حزبی و ضد دولتی با همکاری افراد وابسته به گارد سفید و منشویکهای سابق برآمد. صفوف فشرده کارگران وفادار به حزب کمونیست به مقابله برخاستند و متهورانه آن عمل ارتجاعی را به ناکامی کشانیدند. سالیانی بعد، زمانی که تروتسکی در سطح جهانی نیز منفرد ترمی شد، اعتبار کشورشوراها فزونی می یافت و برنامه های تروتسکی و اندک پیروانش در ترور رهبران حزبی و دولتی و خرابکاری در بخشهای اقتصادی و نظامی و اجتماعی کشور نتوانستند باردهی لازم را برای تروتسکیستها داشته باشند و عیان شده بود که تروتسکی تصمیم گرفته است تا آخرین حد سقوط را بپیماید، همدستان سابق او ترجیح دادند به جنایات و خیانتهای تروتسکی اقرار کنند. حتی اشاره کوتاه گونه به تمامی آن اقرارها و علل روی گردانیدن از تروتسکی دهها صفحه خواهد شد. خواننده علاقمند میتواند برای اطلاع یابی بیشتر به کتابها ئی در این زمینه از جمله به کتاب « تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی » رجوع کند. لذا برای کوتاهی این نوشته، تنها به دومورد که نمونه مشتم از خروار است بسنده میکنیم. راکوفسکی یکی از نزدیکان و همفکران تروتسکی بود که همزمان با تبعید تروتسکی به خارج از شوروی مهاجرت کرد. او پس از شش سال مهاجرت به شوروی بازگشت و در ۲۱ اوت ۱۹۳۶ در یک مقاله در پروادا از جمله نوشت « تروتسکی جاسوس گشتاپو می باشد » .

راکوفسکی از کلیه خرابکارها و خیانت‌های تروتسکی از جمله توصیه تروتسکی به اودرزمانیکه وی در سال ۱۹۲۴ بعنوان سفیر شوروی در انگلستان انجام وظیفه میکرد، پرده برداشت. توصیه تروتسکی چنین بود: « با سازمان جاسوسی انگلستان ارتباط برقرار کند ». یکی دیگر از همکاران و همدستان تروتسکی شخصی بنام کرسستینسکی بود که مدتی بعنوان سفیر شوروی در آلمان خدمت میکرد. از طریق کرسستینسکی، دانشانی با یک ژنرال آلمانی بنام هانس فون زکت و توافق رئیس ستاد ارتش آلمان بنام هازه مفرم میگردد که در ازای گزارشاتی از اوضاع شوروی و ایجاد تسهیلات ویزائی برای سفر جاسوسان آلمانی به شوروی، سالانه مبلغ ۲۵۰ هزار مارک طلا به دارودسته تروتسکی پرداخت شود که از اوائل سال ۱۹۲۳ به اجرا درمی آید. پس از برکناری ژنرال فون زکت از خدمت در سال ۱۹۲۸، هم‌راستین وظیفه ی پرداخت پول به گروهک تروتسکی را برعهده میگیرد. در این زمان بنا بر اقرار کرسستینسکی « من می باید پول را از آلمانها دریافت کرده و سپس به من پیشنهاد داده بود که یا آنها را به مسکومتقل کنم و یا به رفقای فرانسوی او، رومر، مادلین پازودیکران بدهم » و بنا بر اقرار کرسستینسکی این جریان در سالهای بعد نیز در زمان حاکمیت نازیها در آلمان ادامه یافت.

قدرت گیری نازیها در آلمان برای تروتسکی امید بخش بود. آلمان نازی برنامه دیرپا و تجاوز و تهاجم به شوروی را در سر داشت. تروتسکی بر روی آینده ی پیروزی آلمان نازی بر شوروی حسابها باز کرده بود. اودر همدستی با گشتاپو از هر امکائی استفاده کرد. در سال ۱۹۲۳ زمانیکه برای یک سخنرانی در جمع سوسیال دموکراتهای هلندی انترناسیونال دوم - درست خوانده آید، انترناسیونال دوم - رفته بود، با برمان یورین و داوید فریتز، دوتروتسکیست آلمانی در کپنهاک ملاقات داشت و آنها و چندتن دیگر در ارتباط با سازمان جاسوسی آلمان در آورد و بمنظور ترور و تخریب، روانه شوروی کرد. در حالیکه حزب کمونیست آلمان در مبارزه علیه هیتلر در پی ایجاد وسیعترین جبهه ی ممکنه مقاومت بود و درخواست همکاری را حتی به سوسیال دموکراتها اعلام می‌داشت - که هر بار پذیرفته نشد -، تروتسکی به جای افشای سیاست پاسیفیستی سوسیال دموکراتها در برابر قدرت گیری نازیها، لبه تیز حمله را متوجه کمونیستهای آلمانی و حزب کمونیست کرد. در ۲۷ فوریه ۱۹۲۳ تلمن رهبر حزب کمونیست آلمان به نمایندگی از سوی حزب کمونیست برای چندمین بار اعلام داشت که: « حزب کمونیست همواره آمادگی استوار و تخطی ناپذیر خود را برای مبارزه مشترک به همراه کارگران و هرتشکلی که تمایل مبارزه علیه فاشیسم را دارند، اعلام داشته است. .. به نام صدها هزار عضو حزب کمونیست، بنام شش میلیون کارگری که در انتخابات اخیر مجلس، اعتماد خود را به حزب کمونیست ابراز داشتند، دست خود را برادرانه به سوی شما اعضاء و فعالین حزب سوسیال دموکرات، اتحادیه های آزاد و علاوه بر آن، میلیونها کارگر غیر حزبی، برای مبارزه مشترک علیه فاشیسم دراز می‌کنم. تلمن ». تروتسکی نه تنها به این دعوت مبارزه علیه فاشیسم هیتلری پاسخ مثبت نداد، بلکه حمله ی لفظی و قلمی علیه حزب کمونیست را شدت بخشید و فرمان انحلال گروهک تروتسکیستها در آلمان را بمنظور جلب نظریه‌پردازانها صادر کرد. سیاست خدمت به بورژوازی سیاست عمومی تروتسکی بود. در زمانیکه در سراسر جهان، مبارزه علیه فاشیسم، اهمیت بسزائی یافته بود، تروتسکی در فرانسه دستور صادر کرد که تروتسکیستها به حزب سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم بپیوندند و در آمریکا، اندک تروتسکیستها به دور خود را در سال ۱۹۲۴ روانه ی پیوستن به حزب رفرمیستی موسته کرد. تروتسکی در اسپانیا، بزرگترین خدمت را به فرانکو انجام داد. در حالیکه نیروهای ضد فاشیست و مخالف فرنگودرال پیشروی و تحکیم قدرت خود بودند، تروتسکی از وحشت قدرت گیری حزب کمونیست که به علت مقاومت در برابر نیروهای فاشیستی فرانکو و جانبازیهای کمونیستها، از محبوبیت خاصی در بین توده ها برخوردار شده بود و اعضایش به بالغ از دو بیست هزار نفر رسیده بود، برنامه ی تخریب درجبهه ی واحد ضد فاشیست را به اجرا آورد. تروتسکی، شخص اندریاس نین و تشکل او به نام « حزب اتحاد مارکسیستی کارگری » را به برنامه ریزی یک کودتا علیه جبهه واحد ضد فرانکو و تحت عنوان دروغین و چپ نمائی مبارزه علیه بورژوازی، تحریک کرد. کودتا، ناموفق ماند ولی باعث تضعیف نیروهای ضد فرانکو و بدبینی شدید بین آنها گردید و پیشرویهای بعدی نیروهای فرانکو و شکست انقلاب اسپانیا را سبب شد. در حالیکه کمونیستها میکوشیدند، انقلاب دموکراتیک و ضد فاشیستی را به سرانجام رسانند تا در زمان مناسب و پس از پیروزی انقلاب اول، انقلاب دوم یعنی سوسیالیستی را آغاز کنند - مشابه تقریباً آنچه که در روسیه بوقوع و پیروزی رسیده بود و با توجه به مقتضیات و ضرورتها و خصوصیات کسوری -، تروتسکی و تروتسکیستها که نیروئی قابل توجه نبودند، موعظه و کارشکنی را پیشه کرده بودند. در حالیکه با یاری کمینترن « در مجموع ۵۹۰۰۰ نفر در بریگادهای بین‌المللی شرکت داشتند که بیشترین تعداد از کشورهای ایتالیا، فرانسه و آلمان بودند (ویکی پدیا)، دارودسته تروتسکی پس از تضعیف نیروهای ضد فرانکو در پی خیانت تروتسکی، نقش نظاره گر شکست انقلاب اسپانیا را داشتند. در پی تحقیقاتی که پس از شکست کودتای چپ روانه دربار سلولنا انجام گرفت، روشن شد که تروتسکیستها در زمینه رسیدن مواد مورد نیاز ارتش ضد فرانکو، کارشکنی و تخریب کرده و ترور اعضاء دولت جمهوری خواهان (جبهه واحد ضد فرانکو) را در برنامه داشته اند. تروتسکی در اسپانیا همدلی و همدستی خود با نازیهای آلمانی و فاشیستهای ایتالیائی که با تمام نیرو از زمین و هوا به کمک فالانژهای فرانکو شتافته بودند، نشان داد. اومدام تبلیغات ضد شوروی به راه می انداخت که گویا کشورشورهاها از کمک به انقلاب اسپانیا خودداری میکنند. این دروغگوئی عیان به آن منظور بود که در آن لحظات حساس بدبینی نسبت به شوروی را - یگانه کشوری که به یاری انقلاب اسپانیا شتافته بود - بوجود آورد. حتی ارگانهای تبلیغاتی بورژوازی جهانی مجبوره اقرار کرده و هستند که کشورشورهاها، کمکهای بی شائبه به انقلاب اسپانیا را انجام داد. یکی از این دستگاہهای ضد کمونیستی اذعان دارد که علاوه بر اعزام ۵۹ هزار بریگارد از سوی کمینترن: « محموله نظامی شوروی در ماه اکتبر ۱۹۳۶ شامل ۴۲ هواپیمای جنگی پُلی کارپف ای ۱۵، ۱۶ و ۳۱ بود. در ۲۹ اکتبر هواپیمای توپولف اس ب - ۲ در بمباران شهر سیویلا شرکت داشتند ... کشتی باری « کامپشه » در ۴ اکتبر و کشتی باری « کمسومول » در ۱۲ اکتبر، محموله خود شامل تانکهای ت - ۲۶ را در بندر کارتاننا تخلیه کردند ... تعداد مستشاران نظامی شوروی نهایتاً ۲۱۵۰ تن حدس زده میشوند... مسئول مستشاران نظامی شوروی یان برزین بود ... علاوه بر ده نوع تفنگ و مسلسل، هواپیمای پیشرفته شکاری ای - ۱۶ و تعداد ۶۰۰ تانک ت - ۲۶ نیز از جمله تجهیزات جنگی شوروی برای اسپانیا بودند. در ضمن حدود دوهزار افراد مسلح نیز همراه محمولات بودند» (ویکی پدیا). در چین نیز، در حالیکه حزب کمونیست چین راسخانه علیه نیروهای تجاوزگر ژاپنی می جنگید، تروتسکی از هرگونه مقاله نویسی و لفاظی و کارشکنی علیه حزب کمونیست چین فروگذار نکرد.

تروتسکی در چنان سراسیمه سقوط به منجلاب افتاده بود که بمنظور نیل به مقاصد پلیدش، راهی بجز ادامه خوش خدمتی بیشتر به ارتجاع جهانی نمی شناخت. او به « کمیته دایر » که متشکل از رهبران فاشیستهای آمریکائی و سرکردگان ضد کمونیست امنیتی پارلمان آمریکا بودند پیوست تا به قول خودش، درباره توقیف حزب کمونیست و کمینترن اعلام مخالفت کند، زیرا: « در مورد کمینترن، توقیف تنها به این سازمان کاملاً منحرف و سازش پذیر کمک

میکند. توقیف حزب کمونیست، فوری اعتبار این حزب را در چشم کارگران به عنوان مبارز آرزودهنده ی طبقه حاکم بازسازی میکند» (تروتسکی - مقاله : چرا پذیرفتم در کمیته دایر حاضر شوم) . تروتسکی به عنوان مشاور ارتجاعی ترین جناح های ضد کمونیست و پست ترین مقامات آمریکائی در یک نشست با آنها شرکت میکند تا به آنها پند دهد که مبادا کاری کنید که سبب تقویب کمونیستها شود. البته ناگفته نماند که همین مقاله را پس از ۹ ماه تأخیر و در زمانیکه شرکت مشاورتی او علنی شده و پنهانکاری این خیانت بی فایده بود، انتشار داد. گردانندگان جریان تروتسکیستی امروزی چگونه میتوانند این اعتراف روشن تروتسکی به خیانت را برای فریب خوردگان بدور خود توجیه کنند. تا کنون سخنی در این باره علنی نکرده اند . تا کی بایستی منتظر اظهار نظر آن داعیان تروتسکیستی ماند. آوردیم، اظهار نظر و نه توسل به سلاح زنگ زده تروتسکیستی که چرا کمونیستها - از منظر و در مکتب آنان - استالینیستها و مائوئیستها - دست از افشای تروتسکی بر نمی دارند. آقایان ! لطف کنید و اقلادرباره ی «عراج» پیام آور قرن بیستم اندک توضیحی بدهید تا دیگران از راه «گفر» بیرون آیند. تصور کنید که روزی روزگاری، شخصی به دعوت سازمان امنیت جمهوری اسلامی و سرسخت ترین فالانژهای اسلامی، بمنظور برنامه ریزی برای جلوگیری از فعالیت کمونیستها، در یک جلسه مشترک با آنها شرکت کند، یا بهمان منظور، در نشست مشترکی با عوامل سازمان سیا و سرکردگان کوکلاس کلان دخالت داشته باشد، آیا آن فرد را بایستی خیانتکار و دشمن مردم و شخصی پست فطرت دانست یا نه؟ من میگویم که آن شخص خیانتکاری پست فطرت و نابخشودنی است. گردانندگان جریان تروتسکیستی چه پاسخی دارند؟ جناب بیانی چه می گوید؟ امیدبراینکه پاسخی صریح داده شود و نگویند که چنین سنوالی، سنوالت استالینیستی و مائوئیستی است و یا توسل به این سلاح زنگ زده تروتسکیستی، از موضعگیری طفره روند.

داعیان تروتسکیستی خجالت زده عمدتاً تلاش دارند در استتار، چهره کمونیستی لنین را تا سطح تروتسکی پایین آورند و حتی بی ارزش تر از تروتسکی نشان دهند، لیک از آنجائیکه گفتار و کردارشان با دروغها آلوده است، خواسته یانا خواستها در اینجا و آنجا چهره ی ضد لنینی خود را عیان می سازند. درباره ی دروغهای تروتسکی و تلاش وی در تخریب چهره ی کمونیستی لنین، در بالا، اندکی آورده شد - آری، اندک، زیرا اشاره میسوط و همه جانبه به تمامی آنها، صدها صفحه و شاید کتابها شود - ، اینک اشاره ای کوتاه به چگونگی برخورد جناب بیانی به لنین . ایشان در همان به اصطلاح دفاعیه از تروتسکی مینویسد : « در اینجا لازم به یاد آوری است که ترجمه ی اثر مذکور در ادامه ی ترجمه فارسی همه ی آثار تروتسکی، رهبرانقلاب اکتبر ۱۹۱۷ است». جل الخالق !! معلوم نیست که جناب بیانی با چه استدلالی و بر مبنای کدام آیه « بیکباره تروتسکی را رهبر انقلاب ۱۹۱۷ میدانند و حتی نامی هم از لنین نمی برد. او در برخی موارد از لنین و تروتسکی به عنوان دوره بر انقلاب نام برده است که البته تنها بنا بر پندارهای تاریکخانه تروتسکی و نوشتجات مطبوعات ضد کمونیستی به آن هم ردیفی رسیده است. جالب است که تلاش دارد اندک اندک در اینجا و آنجا، نام لنین را حتی از آن ادعای دروغین خود حذف کند تا این فرمول بندی جدید آن جناب، روزی روزگاری متداول شود. زهی خیال باطل ! از آنجائیکه از روایت مذهبی شق القمر حدود ۱۴۰۰ سال میگذرد، تعجب نکنیم اگر روزی روزگاری جناب بیانی و یا افرادی از این زمره ، روایت قرن بیستمی یعنی شق الشمس را بعنوان معجزه تروتسکی به فریب خوردگان گرد خود تحویل بدهند. ! در همان دفاعیه می خوانیم که بزعم جناب بیانی استالینیستها و مائوئیستها : « اغلب (یا همیشه) به جستجوی نکاتی در دوره های اختلاف بین لنین با تروتسکی میگردند که بر اساس آن، نه از لنین که از تروتسکی هیولا بسازند». چرا جناب بیانی ناراحت و دلگیر از اینست که آن اشخاص ساخته شده در تاریکخانه پندارش، می بایستی از لنین ، یک هیولا بسازند و چرا این عمل را انجام نداده اند. اگر از معانی فلسفی یا مذهبی هیولا بگذریم، و معنای متداول آنرا که منظور جناب بیانی بوده است در نظر داشته باشیم؛ این کلمه دارای بار منفی است . لذا : ۱ - جناب بیانی مجاز است که از لنین یک هیولا بسازد و این نظر شخصی یا تشکیلاتی اش را بیان دارد و بدون استنات تبلیغ کند . این کار را از همان اوان مبارزه پرولتاریائی لنین، بسیاری از ضد کمونیستها و از جمله تروتسکی انجام داده اند . ۲ - جناب بیانی بیهوده از کمونیستها انتظار دارد که اقدام به هیولا سازی از لنین بکنند. کمونیستها از گفتار و عمل وزندگی این آبرمرد تاریخ و جنبش کمونیستی می آموزند . ۳ - کمونیستها هیچ گاه از تروتسکی نیز یک هیولا (با همان بار منفی آن) نساخته اند بلکه به افشای چهره ی ضد کمونیستی و خیانتکارانه وی بعنوان یک انسان خدمتگذار بورژوازی و حتی بدتر، این و آن حاکمیت امپریالیستی، پرداخته اند .

* * *

چند نکته در حاشیه :

۱ - جناب بیانی از تروتسکی به عنوان رهبرانقلاب ۱۹۰۵ روسیه نام میبرد . حتی تروتسکی، شخصاً که در بزرگ نمائی خود ید طولانی داشت، به این نکته در زندگی اش پی نبرده بود و این وظیفه را بایستی جناب بیانی انجام میداد. با دروغگوئی و تحریف نمی توان برای یک نفر، شخصیت کاذب ساخت. تروتسکی در مرحله ای از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت و فعالیت داشت و مبارزه کرد. لیک بین شرکت در یک انقلاب و حتی ایفای نقش انقلابی و مؤثر در آن رهبری آن انقلاب تفاوت هست. اولین اعتصاب که آغاز انقلاب ۱۹۰۵ بود در زمزمه ژانویه روی داد. بر مبنای توضیح تروتسکی در کتاب زندگی من و وی از یک سفر اروپائی، در ۲۳ ژانویه به شهر ژنوباز میگرد و در اینجا و این زمان توسط مارتوف از وقایع پترزبورگ با خبر میشود که به گفته خود «خبرمثل پتک بر سرم فرود آمد». این چگونه رهبرانقلاب است که از اعتصابات و آغاز انقلاب پس از دو هفته مطلع میشود. تروتسکی عزم حرکت به پترزبورگ را میکند که بنا بر گفته خود در همان کتاب، پس از توقف در کیف و سپس فلاند « هنگامی که به پترزبورگ رسیدم، اعتصاب اکتبر به اوج خود رسیده بود». شورا در ۱۲ اکتبر ۱۹۰۵ شکل میگیرد که یک وکیل دادگستری به نام خروستالیف، به ریاست شورابرگزیده میشود. پس از مدتی، خروستالیف بازداشت و به جای او تروتسکی به آن منصب میرسد. عمر شورا در سوم دسامبر در پی حمله ی پلیس و ارتش تزاری به پایان میرسد و رهبران شورا از جمله تروتسکی دستگیر میشوند. انقلاب ۱۹۰۵ ناکام ماند . چگونه میبایست فردی را که از چگونگی آغاز اعتصابات آگاهی نداشته و بقول خودش، شنیدن آن « خبرمثل پتک بر سرم فرود آمد» و اکثر ماههای اعتصابات نیز در محل نبوده و تنها چند روز رهبری یک شورای محلی پنجاه روزه شرکت داشته است، بعنوان رهبرانقلاب ۱۹۰۵ معرفی کرد؟. تروتسکی در مقاله « شورا و انقلاب» نوشت : « شورا ی پترزبورگ یک سازمان محلی به شمار می رفت » و « حتی در چارچوب محدودیتهای انقلاب شهری، یک سازمان محلی نمیتواند هیأت رهبری کننده ی مرکزی باشد». تروتسکی میگوید، من رهبر انقلاب ۱۹۰۵ نبوده ام، حتی یک سازمان محلی نمیتوانست نقش رهبری انقلاب را داشته باشد ، تاریخ نویس تازه کار میگوید رهبر رهبران، اشتباه میکنی، لطفاً شکسته نفسی نکن!! در زبان فارسی به این اظهار لطف میگویند : کاسه داغ تر از آش .

۲ - جناب بیانی در دفاعیه سفسطه گونه اش، اصرار بر این دارد که نویسنده این سطور در مورد وابستگی تشکیلاتی اش، اطلاعات در اختیار آن جناب بگذارد. ممکن است که این سؤال نا بجا و نابخردانه بخاطر خلط مطلب و فرار از پاسخگوئی روشن به دروغگوئیها، تحریفات و خیانتهاى تروتسکی باشد. حتی اگر چنین باشد مسلماً بی پاسخ خواهد ماند، زیرا هیچ ربطی به مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" ندارد. یکبار این جناب بهنگامی که ایشان وتشکل سیاسی مربوطه اش تلاش داشتند، کارگرناباخته رفیق شاهرخ زمانی را بخود منسوب کنند، در مقاله "کرکسان بزمارشاهرخ" برده از روی آن سود جوئی، دروغگوئی، تحریف وتلاش آن آقایان بمنظور بی اعتبار ساختن شاهرخ زمانی، برداشتم وازقول بهنام ابراهیم زاده، رفیق قدیمی شاهرخ زمانی درباره ی شاهرخ نوشتم: «خوب می‌دانم که توکیستی وچه کسی بودی. خواهم گفت توبرزگی ومصادره نشدنی هستی و کسی نمی‌تواند تورا کوچک کند». پس از آن مقاله، جناب بیانی تحت این بهانه که آیا نام نویسنده آن مقاله، واقعی یا مستعار است، خواستار نام خانوادگی من شد. سؤال شک برانگیزی بود ولی از آنجائیکه مقامات امنیتی جمهوری اسلامی به نام واقعی من پی برده بودند، در مقاله ی بعدی، "شاهرخ زمانی وکرکسان" نوشتم: «برای رفع کنجکاوئی ویا هر منظور دیگر آقای بیانی باید بنویسم که نام واقعی من، علی رسولی، است واین نامی "مستعار" و"جعلی" نیست. آیا این کفایت میکند؟ اگر آقای بیانی با هدفی خاص اصرار بر آگاهی از نام داشته است، آنرا نوشتم واگر به مشخصاتی دیگر هم برای منظور خاص خودش که البته برای من روشن نیست که چه میتواند باشد، احتیاج دارد، میتوانم شماره شناسنامه، مورد احتیاج اش باشد». حال این جناب دگر بار نابخردانه یا با اندیشه‌ای خاص، خواستار چگونگی ارتباط یا وابستگی من به این یا آن تشکل کمونیستی وبقول خودش "مانوئیست" و"استالینیست" شده است. این جناب بایستی بداند که سازمان امنیتی جمهوری اسلامی وحتى سازمانهای امنیتی محل سکونت ایرانیان، در پی اطلاع یابی از نام ونام خانوادگی ووابستگی سیاسی، کمونیستها واز جمله ایرانی میباشند. آیا سؤال جناب بیانی در آن مورد از روی نا آگاهی است یا کنجکاوئی، یا موردی دیگر دارد؟ برای من روشن نیست ودر نتیجه به داوری نمی‌نشینم. بهر رو خواست ایشان با هر منظوری باشد، چه در ارتباط با یک تشکل کمونیستی بوده باشم یا نه، بی پاسخ خواهد ماند. هیچ احتیاجی نیست، هر آنچه را که مقامات امنیتی ارتجاع احتمالاً نمی‌دانند، علنی ساخت.

۳ - جناب بیانی در دفاعیه توجیه گرانه خود، نویسنده ی مقاله ی "مناسبات لنین باتروتسکی" را بی نصیب از چند توهین ودشنام نمی‌گذارد ونویسنده این سطور را "تنگ مایه" و کسیکه در آن مقاله "عملی شیادانه" انجام داده است، خطاب می‌کند. کلماتی به مانند تنگ مایه، شیاد، دروغگو، فریبکار، دزد خائن جنایتکار و... می‌توانند بازگوئی یک خصوصیت اخلاقی - چه سیاسی یا شخصی - فرد یا تشکل باشند، یا دشنام - چه سیاسی وچه شخصی - تفاوت در این است که اگر یکی از این کلمات بیان مشخص وثابت شده ی طرف مخاطب است، لذا یکی از خصوصیات مشخص می باشد، در حالیکه اگر اثبات نشود وتنها از روی خشم، نادانی، انتقام وهر مورد ثابت نشده دیگر ابراز شود، دشنام وتوهین هستند. با مثالی روشن تر کنیم. زمانیکه می‌گوئیم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بدان علت است که باسند ومدرك غیر قابل انکار نشان داده‌ایم که هزاران آزاده ی ایرانی به دست عوامل وایادی آن رژیم به قتل رسیده اند. یا زمانیکه می‌گوئیم امپریالیسم متجاوز آمریکا، از نمونه‌های تجاوز این حکومت امپریالیستی به کشورهای ویتنام، کامبوج، کره، عراق، لیبی و... اطلاع داریم وغیر قابل انکار هستند. این‌ها بیان خصوصیت است که جزئی از شناسنامه آنهاست. همینطور زمانیکه می‌گوئیم ومی‌نویسیم یا از قول لنین می‌آوریم که تروتسکی، دروغگو، تحریف کننده، شیاد و خیانتکار... بوده است، هم از طریق نوشتجات معتبر وتوضیحی لنین - که به برخی از آنها در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" با ذکر منبع، عنوان، موضوع مورد مشاجره، تاریخ وهمچنین با توضیحی کوتاه در بسیاری از موارد اشاره رفته بود - وهم از طریق اعمال تروتسکی وحتى برخی نوشته جات وی، ثابت شده هستند واعبار دارند، لذا بیان مشخص خصوصیات میباشند. برعکس اگر زمانی کسی مدعی شود که بعنوان مثال، تروتسکی جیب بُر یا جاسوس تزار بوده است، احتیاج به اثبات دارد که چون اثبات شده نیست، لذا غیر واقعی یعنی دشنام محسوب می‌شود. ناگفته روشن است که از همدستی تروتسکی با آلمان نازی یا همکاری با فاشیستها ومقامات امنیتی ضد کمونیست آمریکائی در "کمیته دایز" نمی‌بایست ونمی‌توان نتیجه گرفت که لذا او میتوانسته همان ارتباطات را با عوامل تزار داشته باشد. در یک کلام، عدم اثبات به معنای توهین ودشنام است. زمانیکه جناب بیانی، نویسنده این سطور را تنگ مایه وشیاد خطاب میکند بایستی به پای اثبات برود که نشان دهد کدامیک از مقالات لنین تحریف شده‌اند یا واقعیت ندارند، یا آنچه که از نوشته جات تروتسکی آورده شده‌اند صحت ندارند، یا تروتسکی در "کمیته دایز" شرکت نداشته است... از آنجائیکه جناب بیانی حتی قادر نبوده است وهیچگاه نیز قادر نخواهد شد، موردی را نشان دهد واثبات کند، بناچار باید آن کلمات را از جمله خصوصیات مشخص ایشان دانست که ناتوانی وخشم خود را میخواهد از طریق دشنام سیاسی بپوشاند. لنین خاطر نشان کرده بود که: «دشنام سیاسی همیشه روی عدم اصلیت ایدئولوژی، بیچارگی، ضعف وسستی فوق العاده ی دشنام دهنده سربوش می‌گذارد (از مقاله: اهمیت دشنام سیاسی). برعهده ی خواننده است که خود ویرای خود مشخص سازد که کی دروغگو است ودر نتیجه شاید. مقایسه مقاله پیشین من (مناسبات لنین باتروتسکی) وهمچنین همین مقاله کنونی با دفاعیه جناب علیرضا بیانی از تروتسکی میتوانند روشنگر این باشد که کی از اسناد معتبر وانکارناپذیر بهره گرفته است وچه شخصی، ناتوان از ارائه ی سند ومدرك معتبر بوده است.